

وازا بجز آنست که یکی از اهل بن کوبد که در خانه خود درین
چای کندی آب شور بیرون آمد از رسول صلی الله علیه و سلم در مطهره
آب بن داد در آن چاه ریخته شتر بن شد **وازا بجز آنست** که زیاد
بن الحارث الضحلی گفته است که قدم من کبیش رسول صلی الله علیه و سلم
آمده بودند گفتند یا رسول الله ما را چای است که چون در زمستان کرد
آق می نشیم آب آن صحرای رسد و در تابستان آب آن کم می شود
پیش ازین چون تابستان می شد شوق می شدیم و بسوی آبهای که در
حوالی آست می رفتم و اکنون آمان که کرد اگر ما اینها عدای ما
اگر شوق می شویم ما را بملک می کند دعای تا خدای گناه چاه ما را
برکت دهد و آب آن زمستان و تابستان بهمان کندی رسول صلی
الله علیه و سلم هفت سنگ بریزد طلبد و بدست مبارک خود بیاورد
دعای بر آن دید و فرمود که وقتی که بچاه خود برسد این سنگ بریزد
یکان یکان در آنجا آکنید و نام خدای تعالی را یاد کنید آن قوم آن
عمل کردند آب چنان بسیار شد که نمی توانستند که در قعر آن نگاه کنند
وازا بجز آنست که سعد بن ابی بکر رضی الله عنه گفته است که
با رسول صلی الله علیه و سلم در سفری بودیم در منزلی فرود آمدیم و گفت
ای سعد برو و آن بز را بکش و در آن موضع را می دانستم و آنجا
بیج بزی نبود چون بر فتم دیدیم که آنجا بز است پستانها پر شیر آنرا
بدوشیدم چذ بار چون وقت کوچ کردن رسید کسی را بر آن بز سوار

ساضم

ساضم و من از آن غافل شدم نگاه ناییدم هر چند طلب کردم نیام
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که چرا ای سرگدی ای سعد گفتم که بوج
کردن مشغول شدم و آن بز غایب شد فرمود که آن بز را خداوند
آن برد گفتم آری **وازا بجز آنست** که ابن عباس رضی الله عنهما
گفته است که زنی پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد و پیرای آورد
و گفت یا رسول الله این پسر را با ماد و دشمنانم که چون می کرد
کارهای ناهایت می کرد رسول صلی الله علیه و سلم بدست مبارک خود
سینه و پیرامش کرد و دعا کرد و براتی آمد مثل سنگ بجز ساه از
درون وی بیرون آمد و برقت **وازا بجز آنست** که انس رضی
الله عنه گفته است که زید بن ارقم را رضی الله عنه چشم دردی کرد بیا
وی رفتم رسول صلی الله علیه و سلم نزد یک وی باقم هر دو چشم
زید را بکشاد و آب دهن مبارک در آنجا انداخت و فرمود که
لیس علیک باس چشم وی نیکو شد با دعا پیش رسول صلی الله علیه و سلم
آمد فرمود که چون می بودی ای زید اگر چشم تو بر همان حال می
گفت صبری کردم و چشم نتیجه می دانستم رسول صلی الله علیه و سلم
فرمود که سوگند بآن کسی که جان من در قیض قدرت است که
اگر چشم تو بودی چنانک بود و تو بران صبر کردی بخدای تعالی رسیدی
آرزیده **وازا بجز آنست** که خاتون عقبه بن قریظ گفته است که
مانند عقبه بن قریظ چند زن بودیم که هر یک سواره کوشش می کردیم

Copyrighted by University